صوت 163 تحدید مفاد البرائه

\*- 4/355 : الان میخواهیم برویم سراغ موضوع که آیا در موضوع اصالة البرائة جاری میشود یا اصالة الاشتغال؟

مرحوم شهید صدر یک دقتی دارند و جدا میکنند بحث را؛

اگر ما در تشخیص موضوع خارجی دچار اشکال شدیم و یک فردی از افراد خارجی را داریم نمیدانیم این فرد از افراد اون موضوع هست یا نیست ؟ مثلا مولا فرموده است اکرم الفقراء و نمیدانیم این شخص الان فقیر است یا نه و اگر اکرام کنیم نمی­دانیم امر مولا را انجام دادم یا ندادم­؟ یا یک آب هندوانه ای و آبی نیست و میخواهیم با این وضو بگیریم و نمیدانم اگر وضو بگیرم آیا یک از من پذیرفته میشود یا نه ؟ بالاخره در تشخیص موضوع خارجی دچار شبهه هستم و اینجا باید چکار کرد آیا برائت باید جاری کرد یا اصالة الاشتغال.

مرحوم آقای صدر میگویند اینجا باید فرق بگذاریم. ما باید ببینیم اطلاق تکلیف نسبت به آن فرد مشکوک، حالت شمولی و استغراقی دارد یا حالت بدلی و صرف الوجود؛ اگر حالت استغراقی و شمولی داشت، ویژگی اوامر مطلق یا عام شمولی چیست ؟ این است که منحل به تعداد افراد میشود. مثلا مولا گفته است: اکرم العلماء این حکم منحل میشود به هر چی عالم در شهر دارد و میرسم الان به یک عالم فیزیک و شک میکنیم که این هم عالم و فردی از افراد علماء است که باید اکرام کنم یا نه ؟ چون ما گفتیم این اطلاق است و چون حالت شمولی است منحل به افراد میشود یعنی اکرم العلماء انگار هست اکرم زیدا یا اکرم عمروا، اکر بکراً ؛ اگر هزار نفر باشند هزار اکرم .. دارد. خاصیت اش این است که اگر در نفر 1000 ام شک کردید در اینجا قطعا برائت جاری میکنید زیرا انگار شما تکلیف زائدی را میخواهی انجام بدهید.

اما اگر اطلاق شمولی نبود و اطلاق بدلی بود و مثلا زید را اکرام کردی و شک کردی آیا با اکرام زید، آیا امر مولا را اکرام کردی یا نه ؟ اینجا اصالة الاشتغال جاری میشود.

در مورد قبلی میخواستیم ببینیم آیا تکلیف زائدی داریم یا نه ؟ ولی در اینجا اصلا بحث تکلیف زائد نیست، بلکه همان یک تکلیفی که هست را شک میکنید مثلا میخواهم بدانم آیا اکرم فقیراً را اصلا اتیان کردم یا نه ؟

یک حالت سومی میتوان در نظر گرفت و آنجایی که اطلاق نه شمولی باشد و نه بدلی بلکه مجموعی باشد. مثلا فرض کنید که مولا گفته باشد که صم شهر رمضان، منظور از موضوع تکلیف شما یک امر بسیط باشد یعنی بین هلالین بین هلال شهر رمضان و شهر شوال؛ یک نظر این هست که اطلاق در اینجا عام مجموعی است به این گونه هست که انگار میگوید صُم یوم الاول و صُم یوم الثانی و صُم یوم الثالث و ... و یک نظر شاذ هست که میگوید باید همه روزها را روزه بگیری و اگر یک روز رو هم روزه نگرفتی باید چوب بخوری. حالا که عام مجموعی است و شما یک روز را روزه نگرفتید و شک میکنید آیا روزه را اتیان کردید یا نه ؟ اینجا باید اصالة الاشتغال جاری کنید.

\*- 1/356 : میرزای نائینی ضابطی که ارائه کردند فقط همین است که مشکوک ما از قیود تکلیف باشد و آن قیودی که مدخلیت در فعلیت تکلیف دارد و ایشان شک در موضوع بنحو اطلاق شمولی و ... اینها را ذکر نکردند و بعد میفرمایند اساسا نیازی هم به این نداریم همین ضابط اول کافی است و نیاز نبود شما اضافه کنید. چگونه ؟ میگویند این مستدرک است، همان که بگویید شامل این هم میشود. میگوید وقتی مولا میگوید لاتشرب الخمر، در حقیقت مولا اینطوری گفته است اذا وجد الخمر فی الخارج فلا تشربه؛ در واقع این پیدا شدن خمر در خارج را از قیود خود تکلیف در نظر گرفته است.­شما وقتی میگویید لاتشرب الخمر میگویید خب من نمیدانم این مایع خمر است یا نه و برائت جاری کنم. در واقع خمر را به موضوع الاخص در نظر گرفتید ؛ در حالتی که اگر درست معنا کنید این عبارت درست میشود. نگید د رلاتشرب الخمر ، خمر میشود موضوع ؛ بگویید در حقیقت اینطوری است که اذا وجد فی الخارج خمرٌ فلاتشربه؛ اگر اینطوری گفتید در حقیقت آمدید همین خمریت را قیدی از قیود تکلیف در نظر گرفتید. ایشون نمیگوید که میخواد برائت جاری کنید، بلکه میگوید نیاز نیست دو تا ضابطه­اش بکنید بلکه با همان یک ضابطه ی قیود تکلیف هم که گفتید این حاصل میشود فقط کافی دقت کنید. میرزای نائینی منکر ضابط دوم نیست بلکه میگویند با ذکر ضابط اول،ضابط دوم هم درک میشود.

\*- 2/356 : شهید صدر کلام میرزای نائینی را می پذیرد و بنوعی عقب نشینی میکنند و البته خودشان با تعمیق بحث تایید میکنند که نیازی به ضابطه دوم نداریم.

بهر حال شهید میگویند: ببینید اینکه شما فرض کنید موضوع بمعنی الاخص اخذ شده بعنوان قیدی در تکلیف، این مطلب همواره اینطوری نیست بلکه موضوعات یا متعلق متعلقات دو نوع اند و یک جوری نیستند.­ برخی شون بله از قبیل قید در تکلیف باید باشند ولی برخی اینطوری نیست. میگویند اینها دو نوع اند برخی مثل قبله در نماز از قیود اختیاری نیست، که من نمیتوانم قبله را ایجاد بکنم. یک گروه دیگر از موضوعات اختیاری اند و من میتوانم ایجادش بکنم یا نه ؟ مثل خمر که من میتوانم ایجادشان بکنم یا نه ؟ مثل خمر ، من خلّ یعنی سرکه در اختیار داریم و میتوانم این را خمر کنم و این در اختیار ما است، فلذا در جاهای که موضوعات اختیاری هستند از قیود تکلیف نیستند.

ببینید یک وقت هست که من میگویم لاتشرب الخمر، لا تشرب الخمر میگویم شبیه که میرزای نائینی فرمود که اذا وجد خمر فی الخارج فلاتشرب ، حالا اگر خمری در خارج نباشد حکم فعلیت پیدا نمیکند. حالا فرض کنید من خلّی را دارم و میخواهم آنرا به خمر تبدیل کنم.، این اشکالی ندارد، این حرمت ندارد، تا زمانی خمری در خارج نباشد حکم حرمتی نیست اینجا و من آزادم که خمر را ایجاد کنم و تا زمانی که آن خمر در خارج نیاید من حکمی برایم نیست. اگر خمر نبود اصلا اون تکلیف نمی آمد. اگر من خمریت الخمر را از قیود تکلیف نمیگرفتم یعنی اگر مولا بگوید لاتشرب الخمر سواءٌ وجد فی الخارج ام لا ؛ ممکنه بگویید این چه خاصیتی دارد؟ میگوییم اتفاقا این خاصیت دارد؛ خاصیتش چیست ؟ اگر من بخواهم خمر را به خلّ تبدیل کنم این مقدمه حرام میشود و اگر من قائل باشم به تسری مبغوضیت از مقدمه به ذی المقدمه ، حتی همین کار یعنی تبدیل سرکه به خمر میشود حرام؛

اونی که میگفت لاتشرب الخمر اذا وجد فی الخارج، ولی این بر آن بار نمیشد.

در اون حکم لاتشرب الاخمر سواءٌ وجد فی الخارج ام لا در واقع میگوید وجود خمر در خارج از قیود من نیست؛ من هستم چه خمری باشد چه نباشد.

\*- 1/357 : شهید میگوید دیدید فایده داشت، متعلق التعلق یک جایی قید است در تکلیف، متعلق التعلق یک جایی قید نیست در تکلیف، حتی باز هم میتوانیم جاری کنیم. البته نه با مناط شما، بلکه با مناط ما که میگوییم اطلاق تکلیف نسبت به آن، شمولی است. میرزای نائینی میگوید همین که قید در تکلیف است برائت جاری میشود. ما برای شما مثال زدیم در عین حال که قید در تکلیف نباشد باز هم برائت جاری میشود. چگونه ؟ اطلاق تکلیف نسبت به آن شمولی است.